

چند فرهنگی

و نسبت آن با آموزش

اشاره

آموزش چند فرهنگی یکی از موضوعات بسیار مهم روز در حوزه تعلیم و تربیت است. حوزه‌ای از مطالعات آموزشی که هنوز در کشور ما تا حدود زیادی مغفول مانده است. این رویکرد در صدد است مهارت‌های زیستی بشر امروز را برای زندگی در جامعه‌ای چند فرهنگی ارتقا بخشد. با توجه به اینکه جامعه ایران نیز رنگین‌کمانی است از فرهنگ‌های گوناگون، پیش‌بایسته‌ها و الزامات زندگی در این کشور نیز باید بر اساس اصول زیست چند فرهنگی تدبیر شود. وظیفه معلمان به‌عنوان کارگزاران تعلیم و تربیت، در وهله نخست، داشتن آگاهی‌های لازم از این حوزه مطالعاتی، و در وهله بعد، فرهنگ‌سازی آن از طریق تدریس و منس کلاسی برای دانش‌آموزان است. بدین جهت، سلسله مقالات پیش‌رو می‌کوشد شیوه‌های تعامل و تدریس مبتنی بر آموزش چند فرهنگی را به‌صورت کاربردی به معلمان و خوانندگان گرامی معرفی کند. در شماره حاضر، رویکرد آموزش چند فرهنگی معرفی می‌شود و در شماره‌های آینده، به تفکیک معلم و درس، رهنمودهای کاربردی به منظور عملیاتی‌سازی آموزش چند فرهنگی ارائه خواهد شد.

دارند یا خلاقیت و انگیزه ندارند یا مسئولیت‌پذیر نیستند. نتیجه اجتناب‌ناپذیری که هنگام مواجهه این نظام‌های فکری متفاوت در کلاس‌های متکثر به دست می‌دهد، تعارضی فرهنگی است که اگر به‌طور ارادی و هدفمند متعادل نشود، می‌تواند اثربخشی فرایند تدریس و در نهایت زندگی فرد را دچار مشکل سازد (۱۴۷:۱۹۸۶، Gougis). آشنایی معلمان ایرانی با مقوله تأثیر فرهنگ بر آموزش، از سوی دیگر نیز اهمیت می‌یابد. یعنی علاوه بر اینکه ایران رنگین‌کمانی از فرهنگ‌های گوناگون است، برنامه‌های درسی در ایران تمرکزگرا هستند و به همین دلیل نمی‌توانند ویژگی‌های فرهنگ‌های

گرفته‌اند. اما تدریس معلمان ما هنوز سنتی است. سنتی بدین معنا که حساس و پاسخگو به فرهنگ نیست و به حساسیت‌های فرهنگی دانش‌آموزان کمتر توجه می‌کند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که توجه نکردن به ویژگی‌های فرهنگی موجب می‌شود دانش‌آموزان و معلمان دیدگاه و اعمال یکدیگر را سوءتعبیر کنند. حتی ممکن است این ناهماهنگی‌های فرهنگی، غالباً با ناتوانایی‌های فکری اشتباه گرفته شود و تصمیمات آموزشی نیز بر این اساس اتخاذ گردد. برای مثال، نشناختن یک سبک فرهنگی ممکن است معلمان را به این نتیجه‌گیری برساند که دانش‌آموزان آن فرهنگ توانایی‌های ذهنی محدودی



سراغاز

جهان امروز و به همان میزان ترکیب کلاس‌های درس بسیار متنوع و متکثر شده‌اند؛ ترکیبی از نژادها، فرهنگ‌ها، اقوام و زبان‌های گوناگون. افراد تشکیل‌دهنده این کلاس‌ها دانش‌آموزان هستند؛ دانش‌آموزانی که هر کدام تا حدود زیادی ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که آن‌ها را از پیشینه فرهنگی و قومی خود به عاریت



فرهنگ را «مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، میراث تاریخی و معنوی گروهی از مردم» تعریف کنیم که ذهن ناخودآگاه فرد را هدایت می‌کنند

شکل نظری به خود گرفته است. از خوانندگان گرامی دعوت می‌شود با قدری حوصله و نیز به‌طور دقیق این بخش را مطالعه کنند تا بهتر بتوانند در به‌کارگیری رهنمودهای آموزش چندفرهنگی در امر تدریس موفق شوند.

مفاهیم، اهداف و اصول آموزش چندفرهنگی

تعریف «فرهنگ» از یک‌سو سهل و از سوی دیگر سخت است. سهل است زیرا در محاورات عمومی مردم واژه‌ای پرکاربرد به حساب می‌آید. اغلب افراد برای تبیین هر چیزی از این

کلاس‌های درس عملیاتی سازند. بی‌شک به‌کارگیری این راهبردها اثرات مطلوبی بر جای خواهد گذاشت. در کوتاه‌مدت سطح کلاس و تدریس این معلمان را بیش از پیش بهبود و جایگاه آن‌ها را ارتقا خواهد بخشید. در درازمدت نیز نوع دوستی، همزیستی و صلح را میان دانش‌آموزان رواج خواهد داد. سعی نگارنده بر این بود تا با پرهیز از پرداختن به مباحث نظری صرف، رهنمودها و راهکارهایی ارائه دهد که معلمان بتوانند در زمینه‌های متنوع فرهنگی، به نحو مؤثر تدریس کنند. اما چون مقاله حاضر رویکرد، اهداف و مؤلفه‌های اساسی آن را معرفی می‌کند، ناگزیر بحث تا حدودی

موجود در کشور را به نحو مطلوب انعکاس دهند. جبران این موضوع طبعاً بر دوش مجریان آموزشی، به‌ویژه معلمان مدارس، خواهد بود. این در حالی است که معلمان ما هنوز برای آموزش در چنین زمینه‌ای آمادگی کافی کسب نکرده‌اند، اما عملاً ناگزیرند در این زمینه متنوع فرهنگی دست به آموزش و تدریس بزنند.

در این راستا و برای تبیین بهتر این موضوع، سلسله نوشتار پیش‌رو قصد دارد بستر و زمینه‌ای فراهم سازد تا معلمان بدون آنکه تغییری در برنامه‌های درسی یا محتوای کتاب‌های درسی موجود به‌وجود آورند، بتوانند راهبردهای آموزش چندفرهنگی را در

**برنامه‌های درسی
در ایران تمرکزگرا
هستند و به همین
دلیل نمی‌توانند
ویژگی فرهنگ‌های
موجود در کشور
را به نحو مطلوب
انعکاس دهند**



هستند، اما چندفرهنگی آن‌ها از نوع چندملیتی است. ایران و بسیاری از کشورهای دیگر نیز چندفرهنگی هستند، اما نه از نوع چندملیتی، بلکه از نوع چندقومیتی. در هر حال، زمانی که چندفرهنگ نسبتاً متفاوت در قلمرو جغرافیایی واحدی امکان زیست پیدا کنند، آن جامعه چندفرهنگی است؛ فقط ممکن است سطح چندفرهنگی بودن آن تفاوت کند. اما نیاز به داشتن مهارت‌های چندفرهنگی به قوت خود باقی است و از حیث اینکه آن کشور چندقومی یا چندملیتی است، فرقی نمی‌کند و ساکنان آن اقلیم، به یادگیری مهارت‌های زیست در جامعه‌ای چندفرهنگی نیاز دارند.

نیاز اساسی برای کسب مهارت‌های چندفرهنگی از اینجا آغاز می‌شود که چون فرهنگ‌ها ذاتاً خاصیت «سیالیت» و «خودتطبیقی» دارند، حضور چند فرهنگ در کنار هم، امکان ایجاد چالش و تنش در میان افراد و فرهنگ‌ها را محتمل می‌سازد (صادقی، ۱۳۸۹). بدین جهت، آموزش چندفرهنگی سازوکاری است که درصدد ایجاد تعامل، تفاهم و تبادل بین فرهنگی است، به طوری که افراد دارای فرهنگ‌های متفاوت، با کمترین تنش، امکان همزیستی مسالمت‌آمیز پیدا کنند (Banks, ۲۰۰۶). این رویکرد براساس ایده‌های دموکراسی خواهی، آزادی و حقوق بشر شکل گرفته و بر یک اصل مهم استوار است: حل و فصل تضادهای فزاینده میان گروه‌های قومی و فرهنگی.

فرهنگ تلقی نمی‌کنند. اگر آگاهانه از این موضوع عبور کنیم و خود را درگیر مجادلات و تعریف‌ها نکنیم و فرهنگ را «مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، میراث تاریخی و معنوی گروهی از مردم تعریف کنیم که ذهن ناخودآگاه فرد را هدایت می‌کنند»، و آن را مبنای پذیرش مقاله حاضر قرار دهیم، تعریف چندفرهنگی و جوامع چندفرهنگی نیز تا حدود زیادی آشکار خواهد شد. به طور روشن می‌توان جوامع چندفرهنگی^۲ را متشکل از چندفرهنگ متفاوت محسوب کرد که بنا به دلایلی، به طور همزمان در کنار یکدیگر امکان زیست پیدا کرده‌اند. البته جوامع چندفرهنگی لایه به لایه‌اند. برای مثال، کشورهای مهاجرپذیری مثل کانادا و استرالیا کشورهای چندفرهنگی

اصطلاح استفاده می‌کنند. مثل داشتن فرهنگ بالا، فرهنگ پایین و یا اصطلاح‌های فرهنگ فردی، فرهنگ اجتماعی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ دینی، فرهنگ غربی، فرهنگ شرقی و مواردی از این قبیل. به این ترتیب همه چیز را به نوعی به فرهنگ ربط می‌دهند و همه چیز را در بطن و داخل آن می‌بینند. در این صورت، تعریف فرهنگ آسان است، چون همه چیز به نوعی به فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند و فرهنگ یعنی همه داشته‌ها و نباشته‌های جامعه. اما سخت است، اولاً به این دلیل که تعاریف ارائه شده از فرهنگ بسیار پرشمار و برخی نیز متناقض با دیگری است و انتخاب از میان آن‌ها کار آسانی نیست (اسمیت، ۱۳۸۷). ثانیاً آنچه را عموم مردم فرهنگ تلقی می‌کنند، متخصصان

سایناگانا تولین (۲۰۰۳) معتقد است «همان اندازه که تعصب، نژادپرستی و قوم‌گرایی با اصول آموزش چندفرهنگی ناسازگار است، از دست دادن هویت‌های فرهنگی و قومی نیز با اصول اساسی آموزش چند فرهنگی ناسازگار است.» این رویکرد درصد طراحی فرصت‌های یادگیری است تا بتواند به همه دانش‌آموزان در دستیابی به دانش، نگرش و مهارت‌های مورد نیاز برای انجام وظایف شهروندی در جامعه‌ای چندفرهنگی به صورت اثربخش کمک کند. اثربخش بودن در این تعریف بدان معناست که فرد ضمن اینکه به فرهنگ خود احترام می‌گذارد، برای فرهنگ دیگران نیز ارزش قائل شود و از تعصب و نژادپرستی و قوم‌پرستی نیز بپرهیزد. در این صورت است که آموزش چندفرهنگی به اهداف خود نزدیک شده است.

خلاصه کرد (Parekh, ۲۰۰۸:۱۹)

۱. توجه به کمیت. دانش‌آموزان متعلق به همه فرهنگ‌ها، نژادها، قومیت‌ها و... از آموزش برابر برخوردار شوند.
۲. توجه به کیفیت. دانش‌آموزان متعلق به همه فرهنگ‌ها، نژادها، قومیت‌ها و... ضمن آموزش برابر از آموزش با کیفیت نیز برخوردار شوند.
۳. توسعه سواد و آگاهی‌های قومی و فرهنگی.
۴. اشاعه تاریخ فرهنگ‌ها و قومیت‌ها با تأکید بر معرفی افراد مؤثر، خدمات و نقاط مثبت آن‌ها در شکل‌گیری جامعه.
۵. توانمندی برای اصلاح اجتماعی
۶. ترویج و گسترش صلح، دوستی و زیست مسالمت‌آمیز میان افراد و فرهنگ‌ها

اهداف آموزش چندفرهنگی

همان‌طور که در پیش‌آمد، هدف نهایی رویکرد چندفرهنگی، زیست مسالمت‌آمیز افراد و فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر و ترویج صلح و دوستی میان آن‌هاست. به تبع آن، هدف نهایی آموزش چندفرهنگی نیز ترویج صلح و دوستی است که بنیان آن بر آگاهی از گروه‌های قومی، نژادی و فرهنگی جامعه در جهت ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای همه دانش‌آموزان متعلق به فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، طبقات اجتماعی و نژادها مبتنی است. برای آموزش چندفرهنگی اهداف متفاوتی بیان شده‌اند که می‌توان آن‌ها را به این صورت

اصول آموزش چندفرهنگی

۱. دسترسی به یادگیری و منابع متنوع آموزشی برای همه دانش‌آموزان با در نظر گرفتن نژاد، رنگ، مذهب، جنسیت، وضعیت اقتصادی و اجتماعی؛
۲. فراهم کردن برنامه‌های درسی بر اساس تجربیات، آگاهی‌ها، نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان؛
۳. تدبیر شرایط تدریس بر اساس حساسیت‌های فرهنگی دانش‌آموزان؛
۴. افزایش آگاهی‌های میان فرهنگی میان تمامی دانش‌آموزان و نیز ارتقای

هدف نهایی

آموزش چند

فرهنگی ترویج

صلح و دوستی

است

آگاهی‌ها و احترام برای زبان و میراث دیگران و تشویق به استفاده از گوناگونی و تنوع فرهنگی به عنوان منبعی غنی؛

۵. پیش‌دآوری نکردن درباره افراد، قومیت‌ها و فرهنگ‌های دیگران و درک اینکه یک فرد نماینده یک فرهنگ و قوم نیست؛
۶. پرهیز از سختگیری، تعصب نژادی، سلطه‌جویی و قوم‌گرایی؛
۷. اصلاح و ترمیم اشتباهات مدارس در آموزش به کودکان دارای فرهنگ‌های متفاوت، خصوصاً در حق اقوام و زبان‌های متفاوت و طبقات اجتماعی متفاوت؛
۸. پذیرش و تمجید تنوع به عنوان واقعیت طبیعی زندگی انسان در مدرسه و جامعه (۲۰۰۰، Gay).

منابع

۱. اسمیت، فلیپ (۱۳۸۷). درامدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه حسن پویان. چاپ دوم. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران.
۲. صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). بررسی سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران براساس رویکرد آموزش چندفرهنگی. فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی انجمن مطالعات برنامه درسی ایران. شماره ۱۸
3. Banks J. A. (2006). Multicultural education for young children: racial and ethnic attitudes and their modification. In D. Spodek (ed), handbook of research on the education of young children. New York: McMillan.
4. Gay, G. (2000). Culturally Responsive teaching: theory, research & practice. New York: teacher college press.
5. Gougis, R. A. (1986). The effect of prejudice and stress on the academic performance of black Americans. In U. Nisser (Ed), the school achievement of minority children: New perspective Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
6. Parekh, B. (2008). The concept of multicultural education. In S. Modgil, G.K. Verma, K. Mallick. & C. Modgil (Eds). Multicultural education: the interminable debt. Philadelphia: Falmer.
7. Sinagatullin, M. I. (2003). Constructing Multicultural Education in a Diverse Society. A Scarecrow Education Book, the Scarecrow Press, Inc. Lanham, Maryland, and London.